دوشنبه ۲۴ اردیبهشت ۱۳۹۷، ۲۷ شعبان ۱۴۳۹، ۱۴ مه ۲۰۱۸، سال پانزدهم، شماره ۴۰۸۷
Info@etemadnewspaper.ir

حرکات موزون

بوس بر شورای شهر

مهدی استاد احمد

شعر طنز

بعد چندین هفته بحث و التهاب/شهردار شهرمان شد انتخاب
شهروندان غرق شور و شادی‌اند/آنقدر شادند غیرعادی‌اند
چون مشخص شد سرآخر سرنوشت/شهر تهران می‌شود همچون بهشت
می‌رود آلودگی از سطح شهر/راه‌بندان می‌کند با شهر قهر
می‌کشی اکسیژن خالص نفس/می‌شود این شهر عاری از مگس
می‌کند رخ چهره زیبای شهر/با تشکر بوس بر شورای شهر

تخته سیاه

آغداشلو در رونمایی کتاب نیما پتگر

امروز و در سالن اجتماعات موزه هنرهای معاصر، مراسم رونمایی از کتاب «نیما پتگر» نقاش نوآور ایران برگزار می‌شود. قرار است آیدین آغداشلو به این مراسم برود و درباره این هنرمند و آثارش صحبت کند. اگر از علاقه‌مندان به شرکت در چنین برنامه‌هایی هستید از حالا برای شرکت در این برنامه تصمیم بگیرید و تماس با روابط عمومی موزه هنرهای معاصر را هم فراموش نکنید. امروز هوای تهران نیمه ابری است و دمای آن‌هم شبیه به روز گذشته در بیشترین حالت ۲۳ درجه و در کمترین حالت هم ۱۳ درجه سانتی گراد است.

info@etemadnewspaper.ir
www.etemadnewspaper.ir
آیین نامه اخلاق حرفه‌ای روزنامه اعتماد را در سایت بخوانید

■ صاحب امتیاز و مدیرمسوول: الیاس حضرتی
■ جانشین مدیر مسوول و رییس شورای سیاستگذاری: بهروز بهزادی
■ سردبیر : سیدعلی میرفتاح
■ معاون اجرایی: حجت طهماسبی
■ مشاور مدیر مسوول: محمد حضرتی
■ رئیس سازمان آگهی ها: علی حضرتی
■ نشانی: خیابان ستارخان، خیابان کوثر دوم، بن بست مینو
■ تلفن خانه: ۶۶۱۲۴۰۲۵ - ۶۶۱۲۴۰۲۴ ■ نمابر: ۶۶۱۲۴۰۲۱
■ توزیع: نشر گستر امروز ■ تلفن: ۶۱۹۳۳۰۰۰
■ چاپ: نشر روزتاب ■ تلفن: ۴۴۵۴۵۰۷۶

■ اذان ظهر: ۱۳/۰۱ ■ غروب آفتاب: ۲۰/۰۱ ■ اذان مغرب: ۲۰/۲۲ ■ اذان صبح فردا: ۴/۲۱ ■ طلوع آفتاب فردا: ۵/۵۹

در همین حوالی

عبدالحسین مختاباد

فقط یک نفر پرویز مشکاتیان بود

بیست سال آخر عمر گوشه‌نشین بود. دقیقا در روزهایی که اوج خلاقیت و توانایی حرفه‌ای او بود، خبری از او و آثارش در دنیای موسیقی ایران نبود و آلبوم تازه‌ای از آثار او منتشر نمی‌شد. درباره پرویز مشکاتیان صحبت می‌کنم. هنرمندی که در روزگار جوانی در کنار محمدرضا شجریان، محمدرضا لطفی، حسین علیزاده و... بیدادی در موسیقی سنتی ایران به راه انداختند و فضای زمانه را برای اقبال مردم به موسیقی سنتی آماده کردند. اما مشکاتیان در سال‌های آخر عمر و دقیقا در زمانی که می‌توانست از پختگی تجربه زیسته‌اش به نفع خلق آثاری درخشان استفاده کند، از دنیای موسیقی دور ماند و فعالیت نکرد. بیست سال زمان زیادی است؛ آن‌هم برای هنرمندی که در نوجوانی و جوانی، در دنیای موسیقی ایران درخشید و میانسالی باید همه آن سال‌ها را تحمل می‌کرد تا در نهایت بیماری به سراغش بیاید و از دست برود. اینکه چرا در موسیقی ایران چنین اتفاقی رخ می‌دهد و چرا امثال مشکاتیان این‌طور از فضای موسیقی دور ماندند، به امکاناتی برمی‌گردد که زمانی برای این هنرمندان از دست می‌رود و البته موانعی که سرراه آن سبز می‌شود و هر کسی به فراخور روحیه و شخصیت خود واکنش نشان می‌دهد. در اواسط دهه پنجاه، هنرمندانی که حالا آنها را اسطوره‌های موسیقی سنتی ایران می‌خوانیم در رده سنی بین ۱۷ تا ۲۵ سال دورهم جمع شدند و با شور فرهنگ ملی آنچنان تاثیری در دنیای موسیقی ایران گذاشتند که در روزگار اوج گرفتن موسیقی‌های پرزرق و برق، مانند جاز و پاپ، در بین مردم مورد توجه قرار گرفتند و حتی دانشجویان آن روزگار را با عقبه‌های فکری متفاوت، مخاطب خود کردند. مشکاتیان در گروهی بود که از تجربه‌های تازه و پیشروی در خلاقیت نمی‌ترسید، خودشیفته نبودند و دچار غرب‌زدگی نشده بودند. ظرفیت زمانه هم با توجه به مبارزه با غرب و شرایط غرب‌ستیزی، این فرصت را به آنها داد تا در جامعه‌ای که به دنبال مبارزه برای آرمان‌های اصیل بود، با موسیقی اصیل دیده شوند. از طرف دیگر پشتیبانی از موسیقی در آن روزگار در نقطه اوج خود بود. هنرمندان موسیقی در آن زمانه حمایت رادیو، سازمان اشاعه و حفظ موسیقی و وزارت فرهنگ را داشتند و امکاناتی که حالا دیگر در اختیار هیچ کدام از اهالی موسیقی ایران نیست، آنها را بیشتر تشویق می‌کرد. مجموع شرایط برای آنها جمع بود و آنها هم به خوبی از این شرایط استفاده کردند. این‌طور شد که مشکاتیان با استعداد خاص در این شرایط پاگرفت و هنرمندی شد که نه‌تنها اهالی موسیقی که مخاطب عام هم او را می‌شناختند. هنرمندی که بیست سال نتوانست کار کند و مانند او در عرصه موسیقی ایران پدید نمی‌آید. چون اگر مثل و مانندی داشت، این‌چنین هنرش مورد اقبال قرار نمی‌گرفت و نامش در تاریخ موسیقی ثبت نمی‌شد.

همان طور که نام بتهوون یک‌بار در تاریخ موسیقی تکرار می‌شود یا نام محمدرضا شجریان و... مشکاتیان در عصر چهره به چهره زندگی می‌کرد و حالا عصر دیگری است. عصری فراصنعتی و فراتکنولوژی که نباید از آن انتظار داشته باشیم و چهره‌ای مانند مشکاتیان، شجریان و... را خلق کند. در این عصر و روزگار باید بدانیم همه این چهره‌های درخشانی که در عرصه موسیقی ما بودند و هستند، نظیر و مانند نخواهند داشت و بهتر است به جای تلاش برای ساختن ماکت‌هایی از آنها و پیدا کردن نمونه‌های مشابه، قدر و ارزش وجودی آنها را بشناسیم و روزگاری را رقم نزنیم مانند آنچه برای مشکاتیان رخ داد یا برای هنرمندان دیگر به وجود آمد.

نگاه آخر

بهروز بهزادی

راز توسعه یافتگی

کودکی و نوجوانی ما در شرایطی گذشت که مادربزرگ همیشه در گوش‌مان می‌گفت صرفه‌جویی کنید. آقا معلم خط سر مشق می‌داد که «قناعت توانگر کند مرد را.» معلم ادبیات از سعدی می‌گفت که «اندرون از طعام خالی دار تا در او نور معرفت بینی». در یک کلام باید عادت می‌کردیم کم بخوریم، کم بپوشیم و به اصطلاح امروز کم مصرف کنیم. وقتی دوران جوانی آغاز شد و به دانشگاه رفتیم با واقعیت دیگری روبه‌رو شدیم، جوانان دوران کودکی ما که برای تحصیل به خارج رفته بودند می‌گفتند باید تا می‌توانیم جامعه را مصرفی کنیم تا صنایع پا بگیرد و از دوران رکود به رونق برسیم. در دانشگاه البته بسیاری از استادان بودند که ایدئولوژی چپ را تشویق می‌کردند و حرف درباره جامعه مصرفی و واگذاری امور به مردم و حتی توسعه را شگرد غربیان برای استعمار ما توصیف می‌کردند. ما مانده بودیم کدام را باور کنیم که انقلاب شد. ۱۰ سال اول متاع رایج همان صرفه‌جویی و قناعت آقا معلم و مادربزرگ و آن استادان شریف دانشگاه بود با عنوان خودکفایی. برای خودکفایی کشور برنامه‌ها ریختند. در این میان معتقدان به اقتصاد بازار آزاد و... و... مغضوب همه بودند تا اینکه حرف‌های جدیدی مرحوم هاشمی رفسنجانی در دوران ریاست‌جمهوری زد که کم‌کم آن گروه مغضوب جرات کردند حرف‌های‌شان را بزنند. ولی باز هم قدرت در دست گروه دیگر بود و کم و بیش هست. اما امروز بعد از سالیان طولانی و تجربیاتی که اندوخته‌ایم متوجه شده‌ام که از پیشرفت کشور در توسعه‌یافتگی است و این توسعه‌یافتگی اتفاق نمی‌افتد اگر اقتصاد را به دست کارآفرینان (بخوانید مردم – بازار) ندهیم. امور مردم را به خودشان وانگذاریم و دولت را در مقام نظارتی کوچک نکنیم. این کار البته لوازم و ملزوماتی دارد که همه کم‌وبیش می‌دانیم. باید عزم کافی داشته باشیم و البته از خودگذشتگی و فداکاری.

تیتر مصور | روز جهانی مادر

ویسام اسد

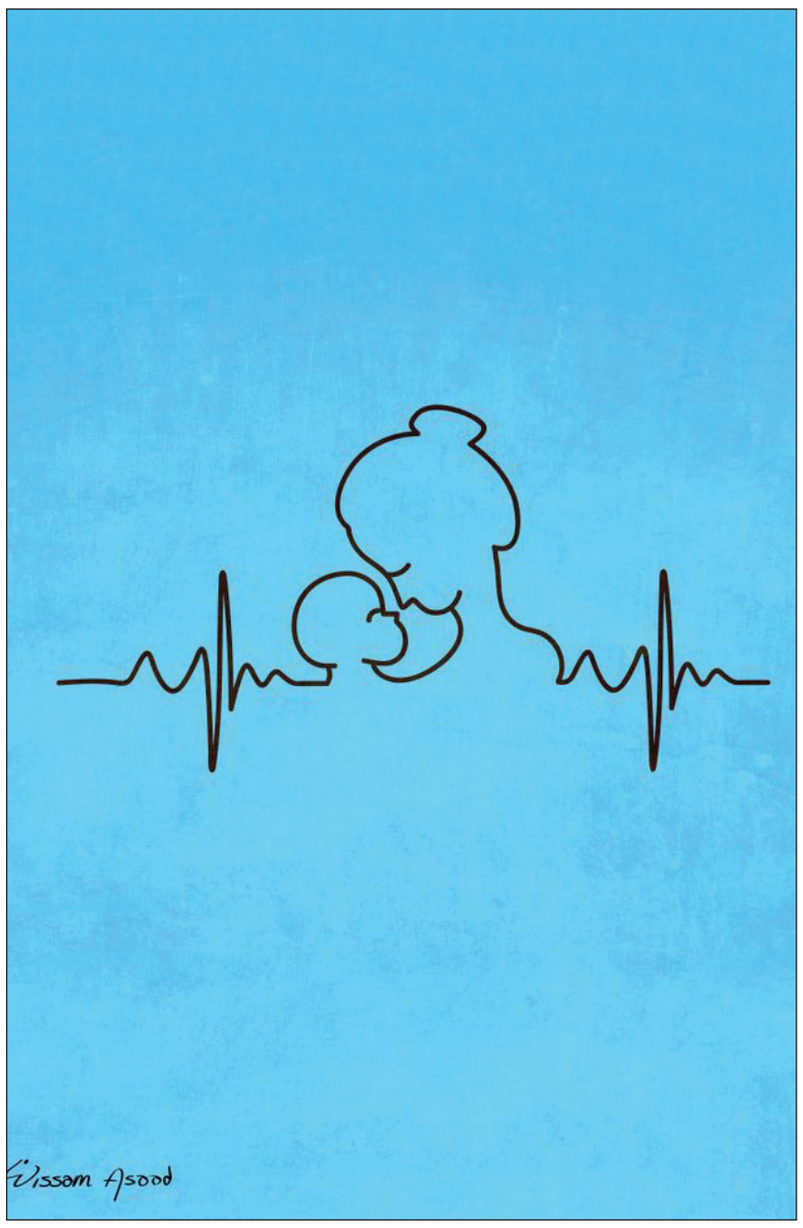

متن در حاشیه

کاوه فولادی‌نسب

تهدید را به فرصت تبدیل کنیم

آن سال‌هایی که وزارت فخیمه ارشاد، مجوز نشر کتاب‌هایی که در دوران سازندگی و اصلاحات منتشر شده بودند را لغو می‌کرد، ما از خودمان می‌پرسیدیم این چطور ممکن است؟ مگر رویه ثابتی وجود ندارد؟ مگر دولت مستقر نسبت به تعهدات و مصوبات دولت‌های پیشین متعهد نیست؟ مگر می‌شود دولتی فکر کند تاریخ با او شروع می‌شود و گذشته را این‌طور نادیده بگیرد؟ آن هم وقتی اتفاق خاصی نیفتاده و صرفا انتخاباتی برگزار شده و الخ؟ زمان خیلی کمی لازم بود تا متوجه شویم زدن زیر میز در سیاست امروز، دارد به یک رویه تبدیل می‌شود. اولین‌بار که ترامپ به عنوان یک وعده انتخاباتی گفت «برجام را قبول ندارم و لغوش می‌کنم»، کسی حرفش را باور نکرد؛ بیشتر شاخ و شانه کشیدن و وعده انتخاباتی و نقد سیاست‌های خارجی دولت اوباما به نظر می‌رسید. اما دست روزگار او را بر مسند ریاست‌جمهوری ایالات متحده نشاند و به او اجازه داد تا نشان دهد هر دم از این باغ بری می‌رسد. در این یک سال و چهار ماه، او نشان داده که هرچه را در زمان انتخابات گفته (ولو ابلهانه‌ترین حرف‌ها) عملی می‌کند. عصر روز سه‌شنبه، ۱۸ مه، کمتر کسی از سخنرانی دوازده‌دقیقه‌ای او تعجب کرد؛ سخنرانی‌ای که یک‌طرفه و قلدرمآبانه یکی از مهم‌ترین معاهده‌های بین‌المللی هزاره سوم را نقض می‌کرد. ترامپ عهدی را با آن ادبیات سخیف شکست که کشورش تنها یکی از هفت کشور امضاکننده آن بود؛ رفتار او تنها بدعهدی در قبال ایران نبود، به هم‌پیمانان شورای امنیتی و اروپایی کشورش هم دهن کجی کرد. در این یک هفته بیشتر اظهارنظرهای مقامات رسمی کشورهای امضاکننده برجام، نشان از عصبانیت آنها از رفتار رییس‌جمهور ایالات متحده دارد و بارها گفته شده که اجازه نخواهند داد امریکا به این یکه‌تازی ادامه دهد. به نظر می‌رسد لغو یک‌طرفه برجام از سوی ترامپ، در عرصه سیاست بین‌المللی بیشتر به زیان خودش تمام شده و ما کمتر ضرری از این بابت دیده‌ایم. اما بی‌تردید تبعات اقتصادی آن بزودی محسوس‌تر و ملموس‌تر خودش را به ما هم نشان خواهد داد. و این پیچ سختی است که تنها با وحدت ملی و همدلی میان گروه‌ها و اقشار مختلف می‌شود از آن عبور کرد. نشدنی نیست، اما مقدمات و اولیاتی را می‌طلبد. سرزمین ما در طول تاریخ از این ناملایمات کم به خود ندیده؛ این‌بار هم شاید بتوانیم تهدید قلدری را که با لطایف‌الحیل رییس جمهور ایالات متحده شده به فرصتی برای یکپارچگی و وحدت ملی در سرزمین‌مان تبدیل کنیم.

کرگدن‌نامه

سیدعلی میرفتاح

شفقت یا ملامت

زمان جنگ، وقتی مجری‌های تلویزیون یا گویندگان رادیو اطلاعیه‌های قرارگاه خاتم‌الانبیا(ص) را می‌خواندند، عموما این آیه شریفه را هم قرائت می‌کردند که «محمد رسول‌الله والذین معه اشداء علی الکفار رحماء بینهم.» احتمالا به جهت همین تاکید و تکرار بوده که بیشتر مردم مفهوم این آیه را می‌دانند بلکه آن را از برند. اما رفته رفته، با غلبه منازعات سیاسی ما از این خلق محمدی دورشده‌ایم و به خصوص در مواجه با دشمنان حربی، به جای اینکه انرژی‌مان را برای مبارزه با آنها ذخیره کنیم، به شکل رقت‌باری به طعنه زدن به دوستان مشغول شده‌ایم و زبان و قلم به ملامت همدیگر چرخانده‌ایم. عقل و شرع و انصاف حکم می‌کنند که در مواجه با امریکای غدار، رحماء بینهم را تقویت کنیم و بر شدت مقابله با بدخواهان این مرز و بوم بیفزاییم اما متاسفم که بگویم مشاهدات من روزنامه‌نگار عکس این را نشان می‌دهد. از بد حادثه خروج امریکا از برجام تبدیل به بهانه‌ای شده است تا رقبای دولت، دولت را بزنند و سیاست‌هایش را منکوب کنند. تقریبا از همان دقایق اولیه‌ای که ترامپ تکلیفش را با برجام معلوم کرد، در توییت‌ها و کامنت‌های منتقدان، ملامت دولت نیز آغاز شد. البته از این طرف هم مدافعان دولت دست‌شان خالی نبود و خیلی راحت می‌توانستند در روزنامه‌ها و سایت‌های‌شان جواب بدهند و دعواهای کهنه را تازه کنند. اما به هر دلیلی -اکثرا- این کار را نکردند و بیشتر تاکیدشان این بود که باید از کیان مملکت دفاع کرد، در برابر زیاده‌خواهی دشمن ایستاد و مسوولان کشور را در چنین موقعیتی تنها نگذاشت. الان می‌شود به آرشیو رجوع کرد و سرمقاله‌ها و یادداشت‌ها و تحلیل‌های این‌طرف و آن‌طرف را خواند. در روزنامه ما- همان شبی که ترامپ غدر کرد- یکی از همکارانم یادداشتی نوشت و خیلی کمرنگ یادآوری کرد که این برجام همان عهدنامه‌ای است که دوستان منتقد، ترکمانچایش می‌نامیدند و آن را به نفع امریکا و اسراییل می‌دانستند. در آن یادداشت خیلی گذرا و به اشاره نوشته شده بود که اگر برجام به نفع امریکایی‌ها بوده پس با چه منطقی از آن انصراف داده‌اند؟ ضمن اینکه تا چند ساعت قبل از اقدام بی‌شرمانه امریکایی‌ها و آن نمایش زننده وکیل ترامپ در پاره کردن برجام، روزنامه‌های منتقد دولت، سفت و سخت ایستاده بودند که امکان ندارد امریکا چنین لقمه چرب و شیرینی را از دست بدهد. اما از دست داد، بلکه گلوگیرش شد. همکار ما اما خیلی زود گفته بود فعلا موقعیت مناسبی برای رقابت سیاسی نیست و ضرورتی ندارد که چنین مباحثی را وجه‌المنازعه کنیم و بگوییم حق با ما بوده یا شما. آنچه مهم است این است که ما باید با همدلی و اتحاد جلوی امریکا بایستیم و پیام واحدی را به جهان مخابره کنیم. در همان شب کذایی که تیتر زدیم «خروج یک مزاحم از برجام» وحدت ملی و پیام واحد در چشم ما چنان پررنگ بود (هنوز هم هست) اهمیتی داشت (و دارد) که حتی از همین مختصر انتقاد تلویحی هم گذشتیم و راضی به این میزان از تقابل هم نشدیم. اتفاقا کار درست را هم ما کردیم و این دنیا و آن دنیا سرمان بالاست که نفت روی آتش «اشداء بینهم» نپاشیدیم. مسائل کشور شوخی‌بردار نیست و نباید در چنین موقعیت‌هایی از مسیر رحماء بینهم دور بیفتیم و دعواهای جدید روی دعواهای قبلی بگذاریم. اما متاسفانه از آن‌طرف راه کاروان بسته است و دوستان جز ملامت دولت و طرفداران دولت و جز طعنه زدن به مسوولان دیپلماسی و مدافعان روش‌های دیپلماتیک، وظیفه دیگری برای خود تعریف نکرده‌اند و راه دیگری نپیموده‌اند، غافل از اینکه وقت برای انتقاد زیاد است و حیف است در چنین شرایطی دولت و وزارت خارجه را حمایت نکنیم. حمایت نکنیم که چه شود؟ آلترناتیو دیپلماسی چیست و به چه‌قیمتی می‌توانیم به آرزوهایی که در دل داریم برسیم؟ متاسفانه این طعنه زدن و ملامت کردن به رسانه ملی هم سرایت کرده و آنها را هم به این ورطه اندخته تا بد دولت و دولتمردان را بگویند و به بهانه‌های مختلف حقانیت روش‌ها و حرف‌های قبلی خود را جا بیندازند. مثلا در حالی مسوولان دولتی را بابت به هم خوردن قراردادهای بوئینگ و ایرباس ملامت می‌کنند که تا چند وقت پیش نفس هواپیما خریدن را تجملی و زاید می‌دانستند. جالب اینکه حتی برای رسانه‌های غربی هم محرز است که این وسط دیپلمات‌های ایران خبطی نکرده‌اند و مسیر غلطی نپیموده‌اند بلکه این حریف است که نامردی و بدعهدی کرده و ظاهرا از ترامپ انتظاری جز این هم نمی‌رود. البته من الان در مقام دفاع از دولت نیستم. بحثم چیز دیگری است. می‌خواهم بگویم که گاهی به جای برخورد با دشمن اصلی به خودی‌هایی می‌پردازیم که برای کشور زحمت کشیده‌اند، عرق ریخته‌اند، کار کرده‌اند و در بحران پیش آمده نیز بیکار ننشسته‌اند و بیست و چهار ساعته سعی در خنثی کردن شیطنت‌های طرف مقابل دارند و نظری و عملی مشغولند و به تکلیف خود عمل می‌کنند. اما اگر این مسوولان مستظهر به حمایت مردم نباشند، اگر در مواجهه با کفار حربی دست و دل‌شان بلرزد و نگران طعن‌ها و شماتت‌های آتی خودی‌ها باشند، طبیعی است که ماموریت خود را نخواهند توانست به بهترین وجه به انجام برسانند.

زیر ذره‌بین

من می‌رم از زندگی تو بیرون

علی مسعودی‌نیا

زیاد پیش می‌آید برایم، خاصه این اواخر که توی تاکسی می‌نشینم یا جایی می‌روم و آهنگ‌های جدید موسیقی به‌اصطلاح پاپ ایران را می‌شنوم که سوهان روح و اعصاب هستند از یک‌طرف و از طرفی پکیج بی‌هنری و بی‌خردی و از دیگر سو مبتذل به معنای واقعی کلمه. گاهی که دل و دماغی دارم، از طرفی که بانی این شکنجه بوده می‌پرسم این آهنگ مجوز دارد یا نه؟ تعداد دفعاتی که جواب مثبت می‌شنوم کم نیست. اینها را گفتم تا برسم به جواد یساری و ماجرای اخیرش به عنوان خواننده ساندترک فیلم «دشمن زن». نامش با همان عنوان همیشگی «مردمی» ابتدا زینت‌بخش تبلیغات فیلم بود و بعد خبر رسید که مجوزی برای پخش صدای او صادر نشده است. بگذریم از اینکه مجوز برای پخش صدای خیلی‌ها صادر نشده اما زیست مردم با آوا و نوای آنها بسیار بیشتر و عمیق‌تر است از زیست‌شان با مجوزدارها و مجازها. فارغ از اینکه حالا «دشمن زن» احتمالا فیلم خیلی فاخری نیست و باز فارغ از اینکه صدای یساری مجوز بگیرد یا نگیرد، وقت خوبی است که به جریان موسیقایی مهم و ریشه‌داری که امثال یساری از آن برآمده‌اند اشاره کنیم. تصنیف‌های «کوچه و بازاری» حالا قریب به یک قرن است که در میان توده مردم هوادار و شنونده دارند. موضع آکادمی‌ها و نهادهای رسمی و دولتی موسیقی هرگز نسبت به این جریان دوستانه نبوده است. دلایل مختلفی برایش وجود دارد که در این مختصر نمی‌گنجد. یساری در حقیقت نسل دوم گروهی از خوانندگان است که رادیو و تلویزیون آن دوران طردشان می‌کرد. نسل اول را امثال قاسم جبلی، تاجیک و بعدها نعمت آغاسی و علی نظری و امثالهم رقم زده بودند و آهنگسازانی چون ناصر زرآبادی، حسین صمدی، رشید مرادی، ناصر آهنیان و... اینها عمدتا راهی به محافل رسمی موسیقی نمی‌یافتند چون کارهای‌شان تم عربی داشت و سبک خوانندگی و تحریرشان هم بیشتر متاثر از خوانندگان مصری، مثل فرید الاطرش و عبدالوهاب، بود. ارکستر عربی آنها با چند ویولن که آکاردئون، قانون، تمپو، عود و فلوت کوتاه آن را همراهی می‌کردند بسیار جمع و جور و کم‌خرج بود و متن و مفهوم ترانه‌های‌شان ساده و همه‌فهم و البته منبعث از دنیایی کاملا مردانه. چنین بود که کافه‌ها و کمپانی‌های ضبط و توزیع صفحه و کاست شد مأوای آنها و کارگران، رانندگان، لوطی‌ها و جاهل‌ها و خلاصه اقشار متوسط به پایین فرهنگی مخاطب و هوادارشان بودند. اما در موسیقی مردمی بی‌سبک و هردمبیل ما اینها همواره به شکلی بسیار کلاسیک صاحب «سبک» بودند. یساری، عباس قادری، ایرج مهدیان و... نسل بعدی بودند که در دهه ۵۰ به میدان آمدند و بعد از انقلاب هم عده‌ای از خوانندگان دور از ایران به نوعی همین روند را ادامه دادند. حالا این موسیقی مردمی و نجیب و کلاسیک، با تمام ایرادها و ساده‌انگاری‌هایی که در ملودی، متن، تنظیم و تکنیک خوانندگی دارد، چرا مبتذل‌تر از آثار موجود در بازار موسیقی پاپ شناخته می‌شود و همین جواد یساری که عمیقا موسیقی و متن آثارش (که اکثرا محصول همکاری او با ناصر تبریزی و سعید مهناویان هستند) با سنت و عرف و فرهنگ توده‌ها در ارتباط است هرگز نتوانسته مجوز بگیرد؟ البته تاریخ نشان داده که برخی پدیده‌های فرهنگی با مجوز یا بدون مجوز از زندگی ما بیرون نمی‌روند. اگر باور ندارید به اولین محفلی که رسیدید زمزمه کنید: «سپیده‌دم اومد و وقت رفتن» و ببینید چند نفر با شما هم صدا خواهند شد...

فلسفه در خیابان

سر آغاز فلسفه

محسن آزموده

درمورد خاستگاه فلسفه ورزی و بستر اندیشیدن فلسفی دیدگاه‌های متفاوت و بعضا متضادی ارایه شده است. گروهی معتقدند که اندیشیدن در وضعیت‌های ناگوار آغاز می‌شود و بر این باورند که تا زمانی که انسان به بدبختی و مصیبتی مبتلا نشود، نمی‌اندیشد، زیرا از موقعیتش راضی است و پرسشی برایش پدید نمی‌آید. این دسته می‌گویند پرسشگری حاصل اضطرار و درماندگی است و این تنها یک وجدان نگون‌بخت و معذب است که اندیشناک است و به فکر راه برون‌شویی از وضعیت تیره و تار. بنابراین تا زمانی که آدمیزاد به عسرت و تنگنایی گرفتار نیاید، تفکر هم شروع نمی‌شود. منتقدان این دیدگاه اما در مقابل می‌گویند، تفکری که خاستگاهش شکست‌خوردگی و شرایط بیمارگون باشد، لاجرم حاصلی جز تلخی و محنت ندارد و فرآورده‌اش هرچه باشد، رنگ و بوی سیاهی و مریضی دارد. این دسته قبول دارند که در وضعیت‌های بحرانی، ناخودآگاه نظام دفاعی موجودی جاندار به نام انسان به کار می‌افتد و اندیشیدن آغاز می‌شود، اما معتقدند که محصول تفکر در شرایط غم‌بار و مصیبت‌زده، فلسفه‌ای ناشاد و محصول سرخوردگی‌هاست. به همین دلیل از نظر ایشان برای رسیدن به فکر سالم و مثبت باید در شرایط پاکیزه و بهداشتی اندیشید و شادمان بود. چنان که نیچه، فیلسوف آلمانی در مورد یونانیان پیشاسقراطی معتقد بود. شاید بتوان گفت این دو دیدگاه متعارض نیستند و اتفاقا هر دو درست هستند، منتها فلسفه‌ای که از دل هر وضعیت خلق می‌شود متفاوت است. فلسفه‌ای که در شرایط شادمانه و در وضعیت باثبات پدید می‌آید، با فلسفه‌ای که در روزگار عسرت پدید می‌آید، هر دو نتیجه تلاش خردورزانه انسان هستند و حاصل کوشش انسان در توضیح عقلانی یک وضعیت خاص. منتها موضوعاتی که در هر یک مورد تامل فلسفی قرار می‌گیرند، متفاوت هستند. یکی به وضعیت بحرانی زیست انسانی اهتمام می‌ورزد و دیگری به مسائلی عام‌تر چون هستی در معنای عام آن. به همین دلیل است که در سرآغاز فلسفه، یعنی یونان باستان، تا پیش از عصر سقراط، فیلسوفان موسوم به پیشاسقراطی چون تالس و آناکساگوراس و هراکلیتوس، عمدتا به مسائل هستی‌شناختی می‌پرداختند و از اصل و اساس وجود می‌پرسیدند، اما در عصر سقراط، به دلیل انحطاطی که به تدریج گریبانگیر جامعه یونان شده بود، مباحث مربوط به حیات آدمی در راس توجه فیلسوفان قرار گرفت. در هر صورت آنچه فلسفه را فلسفه می‌کند، پایبندی به روش عقلانی و استدلال خردورزانه و خردپسندانه است؛ خواه انگیزه این فلسفه‌ورزی شرایط غم‌بار و تلخ باشد و خواه ثبات و پایداری زندگی روزمره که فراغ بالی برای متفکران پدید می‌آورد تا به مسائل عام‌تر بپردازند.

هشتگ روز

#فوتسال‌زنان

ما شما را می‌بینیم و به شما افتخار می‌کنیم

افتخار و غرور، دو واژه مهم جاری در توییتر فارسی پس از پیروزی دختران فوتسال و کاراته ایران بود. حال خوبی که تا عصر یکشنبه ادامه پیدا کرد و هشتگ «فوتسال_زنان» را داغ. توییت‌هایی که می‌خوانید مجموعه‌ای از حرف‌های پراز غرور و افتخار مجازی برای زنان ورزشکار ایرانی است: ««تبریک و تحسین به شما شیرزنانی که با هجوم انواع و اقسام محدودیت‌ها نه فقط ادامه دادید که قهرمان هم شدید. تاج قهرمانی حداقل پاداش این همت ناب شماست»، «قهرمان ما حالا بر بلندای تاریخ ایستاده. قهرمانی از دل مردم و جامعه. قهرمانی با ستاره‌های باورپذیر»، «عروس خانم، آیا وکیلم؟... عروس رفته گل بزنه... ریتویت کن بره برسه به دست صاحب افتخار آفرینش»، «دمتون گرم که دل ما رو شاد کردید، ان‌شاءالله خدا هم دلتون رو شاد کند و وزارت ورزش و فدراسیون فوتبال قدرتون رو بدونه»، «خنده‌ها و شادی نوش جونتون، این قهرمانی فقط و فقط متعلق به خودتونه و نه هیچ مسوول و مدیر فوتبالی. پیشاپیش از مسوولانی که در صف عکس یادگاری و مصادره به نام خود ایستاده‌اند، خواهش می‌کنیم خارج شوند»، «خلاصه بازی فوتسال زنان ایران و ژاپن رو دیدم، اما توی سکوت. نه گزارشگری داشت و نه مفسری. کاش یه زن گزارشگر این بازی رو گزارش کنه»، «دیروز فوتسال دختران ایران رو زنده از یوتیوب دیدم، با امکانات خیلی کم دل میلیون‌ها نفر رو شاد کردن، اما صدا و سیما حاضر نشد این شادی را نشون بده»، «از وقتی تیم فوتسال بانوان قهرمان شده؟ هوا خوبه و بارون می‌آد، این رو چی می‌گین دیگه؟»، «شما دیده می‌شید، ما شما رو می‌بینیم و به شما افتخار می‌کنیم»، «هرچقدر به شما افتخار کنیم بازهم کم است»، «قوی که باشی همه به ارزش‌هایت احترام می‌گذارند»، «الان کی روش میره فدار سیون فوتبال یه بند قرار دادشو نشون میده که بابت قهرمانی فوتسال زنان هم باید بهش پاداش بدن»، «فوتسال بانوان تیم‌ملی انقدر خوبه که میخوام خودمو گریم کنم برم سالن بازیاشونو ببینم»، «در حالی که شبکه ورزش هاکی روی یخ اروپا رو پخش می‌کرد، در تایلند زنان ملی‌پوش فوتسال ایران مقتدرانه قهرمان آسیا شدند! تلویزیون ایران البته جایی برای درخشش ستارگان بی‌ادعا اما موفق تیم‌ملی زنان فوتسال ایران نیست. دم همشون گرم که تو این روزهای غم‌انگیز، شادمون کردن» و «الان تنها چیزی که واسه ما پسرها برای فخرفروشی به دخترا مونده، پارک دوبله‌س. اون هم تا چن‌وقت دیگه از دستمون در می‌ره... دمشون گرم».

عکس‌نوشت

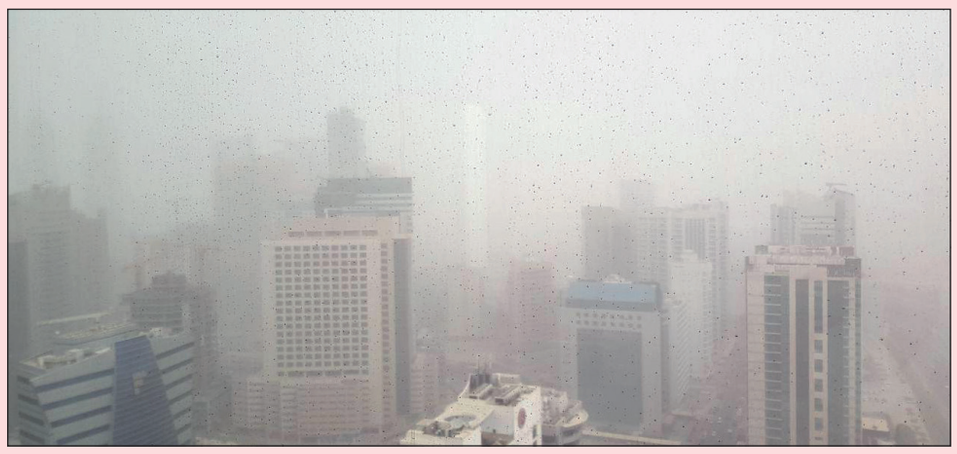

اینجا نه اهواز است، نه سیستان و بلوچستان و حتی شهرهای آلوده دنیا مانند پکن و بمبئی. اینجا دوبی است و عکس در همین روزها گرفته شده. عکسی که به اعتماد ارسال شده تا بگوید؛ ریزگرد و آلودگی هوا فقط از آن ایران نیست اما انگار اطلاع‌رسانی ثانیه‌ای، سیاه‌نمایی‌های مجازی و تبدیل یک پدیده به یک بحران، فقط از آن ایران است. تمام مطبوعات صفحات اینستاگرام ساکنان دوبی و ابوظبی را که بگردید محال است تصویری پیدا کنید که کسی از هوای گرفته شکایت کند و آن را همچون مصیبتی دردناک در بوق و کرنا کند. این روزها بیشتر رسانه‌ها خود را موظف می‌دانند تا خبرهای خوبی از کشورهای عربی مخابره کنند. حتی در مورد عربستان، رسانه‌ها و بعضی از کاربران فضای مجازی از هم سبقت می‌گیرند تا اصلاحات و آزادی زنان را فریاد بزنند. اما گرما و رطوبت و غبار کاری به سیاست یا خوشامد و بدآمد کسی ندارند و آزادانه سایه خود را هر جا که بخواهند -ولو بر آسمانخراش‌های -می‌گسترانند.